

کلام در این بود که آیا شخصی که موافقت امر غیرى می کند مستحق ثواب هست یا نه؟ عرض کردیم اقوال مختلف بود. آقای صدر دو تا نقض بر کسی که قایل به استحقاق ثواب بشود کرد. یک نقض این بود که آقای خوبی مثلا باید جواب بدهد اگر شخصی مامور به غیرى را می آورد و لکن در اثناء کار منصرف می شود به اختیار خودش ذی المقدمه را نمی آورد خب اینجا باید مستحق ثواب باشد حال آنکه مستحق ثواب نیست.

نقد کلام آقای صدر:

عرض کردیم این اشکال اولاً به آقای خوبی وارد نیست. چون آقای خوبی می فرماید: مقدمه موصله واجب است این مقدمه ای که شما آوردید که امر ندارد. ثانیاً لو فرض، خودش می فرماید این که شما به قصد توسل به ذی المقدمه نیاوردی! و همان طور که شما مشروط به شرط متاخر می کنی ایشان هم مشروط می کند به شرط متاخر. لذا این نقض نقض خیلی مشکلی نیست.

نقض دومی که ایشان کرده اینکه شما در واجب ارتباطی چه می گوئید تعظیم مولا است؟ شما می گوئید: موضوع ثواب تعظیم مولا است نه تحصیل غرض مولا تعظیم مولا هم به انقیاد و موافقت امر تحقق پیدا می کند. خب در یک واجب ارتباطی که شارع امر فرموده به چهار رکعت نماز، اگر شخص شروع کرد تکبیره الاحرام گفت، نیت کرد، حمد را خواند، سوره را خواند آیا موافقت امر کرده یا نه؟! اگر بگویی موافقت امر کرده پس در واقع تعظیم شده، اگر بگویی موافقت امر نکرده خب شما بالوجدان این رکوعی که آورده امر داشته پس مستحق ثواب نیست. اگر بگویی مستحق ثواب است خب این واجب ارتباطی یازده جزء است، پس یازده ثواب دارد و حال آنکه همه قبول دارند که هر واجب ارتباطی یک ثواب بیشتر ندارد.

نقد کلام دوم آقای صدر:

این نقض هم به عرض قاصر ما وارد نیست سر آن هم این است که ما قبلاً عرض کردیم اینکه می گویند: جزء، امر ضمنی دارد این در واقع حرف غلطی است و یا حداقل باید این حرف معنا بشود. نه اینکه ما دوازده تا امر داریم توی یک کیسه برای صلوات. نه یک امر است که از دعوت این امر نسبت به اجزاء تعبیر می کنیم به امر ضمنی نه اینکه واقعا امر ضمنی در کار باشد. خیر یک دستور است. و لکن در واجب غیرى دستورات است شارع نماز را خواسته، وضو را خواسته، تطهیر بدن را خواسته، تطهیر ثوب را خواسته دستورات است ولی اینجا یک دستور است.

اگر شما می گوئید موافقت امر کرده یعنی تعظیم مولا کرده، خب وقتی یک امر است یک تعظیم بیشتر نیست مخصوصاً بنا بر قول کسانی که مثل آخوند می گویند وجوب مقدمه مطلق است و مقدمه موصله واجب نیست. اگر گفتیم مقدمه موصله واجب نیست این درست است و در اینجا خیلی اوضح است. اگر هم گفتیم مقدمه موصله واجب است بلا اشکال دو تا امر است.

لذا آقای صدر! اگر کسی مثل آقای خوبی (ره) بفرماید موافقت هر امری یک مصداق تعظیم است نقض شما وارد نیست.

مگر اینکه کسی بگوید آقای خوبی مقصودش این است که هر کسی که گوش به حرف مولا می دهد نه امر مولا را، هر کسی که گوش به حرف مولا می دهد و چیزی را که مولا می خواهد می آورد، اگر این را گفتیم این نفس بنا بر یک تقدیر وارد است چرا؟ چون الان که این رکوع را آورده اگر بگویند چه کسی این رکوع را خواسته آیا شارع خواسته؟ شارع رکوع را خواسته من هم آوردم تعظیم است. ولی مرحوم آقای خوبی که این را نمی فرماید. این را هم تازه بر یک تقدیر عرض کردیم بنا بر اینکه بگوئیم مقدمه موصله واجب است.

اما اگر کسی گفت دات مقدمه واجب است باز این نقض آقای صدر وارد نیست چرا؟ به خاطر اینکه در واجب ارتباطی هرکدام از اجزا امر دارد به شرط متاخر یعنی می گوید من رکوع را می خواهم به شرط اینکه سجده و ... را بیاوری، اما اگر نمی خواهی سجده را بیاوری من رکوع را نمی خواهم. بله اگر کسی گفت مقدمه موصله واجب است مثل آقای خویی، این نقض با قبض عین از اشکال اول وارد است و لکن آنچه مد نظر آقای خویی و دیگران است این نیست.

خب چه باید بگویم؟! ما می گوئیم اختلاف قایلین به استحقاق ثواب و عدم استحقاق ثواب لفظی است چرا؟ چون اگر از آقای خویی پرسیم اینگونه جواب می دهد: اگر شخصی مقدمه را آورد و در اثناء کارها کرد این ثواب دارد؟ قطعاً می گوید نه. چون می فرماید آنجا ثواب دارد که به قصد توسل به مطلوب نفسی و به قصد تحصیل غرض مولا بیاورد حالا اینکه می آورد آخوند می فرماید مستحق ثواب است بما اینکه شروع در امتثال امر نفسی است.

آقای صدر هم عرض کردیم کلماتش مزبذب است البته ظاهر بعضی کلماتش هرچند در اینجا مزبذب است ولی در جاهای دیگر تصریح کرده لذا به عنوان اینکه شروع می شود در موضوع ثواب انفعالی و تحصیل غرض مولا مستحق ثواب است.

پس هر دو قبول دارند کسی که امر غیری را می آورد مستحق ثواب است. تعظیم هم صدق می کند. این را کسی منکر نیست.

اگر بگوییم کسی که مقدمه را شروع کرده و در اثنا کار مانعی پیش آمد نه به اختیار خودش بلکه مریض شد، مُرد مستحق ثواب هست؟ بله آقای صدر هم تصریح دارد که مستحق ثواب است آقا ضیا هم تصریح دارد به این مطلب، آخوند هم همین را می گوید چون مصداق انقیاد است. حالا او می فرماید به خاطر امر غیری، این می فرماید به خاطر انقیاد، او می فرماید خود امر غیری مصداق انقیاد است. تنها یک مطلب می ماند که عبارت باشد از تعدد.

آقای خویی می فرماید ثواب متعدد می شود. ایشان می فرماید اگر کسی امر غیری و امر نفسی را بیاورد دو ثواب دارد چون دو سبب مستقل را آورده آقای صدر، آخوند و آقا ضیا قائل اند دو ثواب نیست یک ثواب حجیم و زیاد است.

اشکال: به تعبیر آقای ایروانی، آن زیادی ثواب از کجا آمده؟ می گوئیم قطعاً از مقدمه آمده چون شما می گوئید از مشقت است خب مشقت از کجا آمده؟

لذا این نزاع لفظی است و مگر اینکه کسی بگوید اصلاً شخصی که مقدمه را می آورد ثواب ندارد، نه خودش ثواب دارد و نه اهمزها است هیچکدام نیست.

این را که هیچ کس نگفته. در این کلمات همه قبول کردند که ثواب هست یا بر خود مقدمه یا اینکه موجب از دیداد و کثرت ذی المقدمه می شود. لذا این مطلب هست و نمی توان گفت بعضیها قائلاند و بعضی ها قائل نیستند. این وجهی ندارد.

اما مختار ما: ما دو کلمه داریم یکی اینکه اگر کسی بگوید شخصی که مقدمه را می آورد ثواب ندارد و مستحق ثواب نیست. از او سوال می پرسیم استحقاق ثواب یعنی چه؟ یعنی عبد طلبکار است؟ یا به تفضل است؟

خب قطعاً ما گفتیم به تفضل است همانگونه که اگر خداوند، عاصی را ببخشد و سپس به لطفش وارد بهشتش کند لطف است (بیدل الله السيئات بالحسنات) (و برحمتک اخفیه و بفضلک سترته) حال در مورد کسی که مقدمه را آورده بعد پشیمان شد و گفت حال ندارم خداوند در قیامت به او بگوید فلانی تو رفتی لباست را شستی، بدننت را تظهير کردی، وضو را گرفتی بیا یک ثوابی یک تفضلی به تو بکنم. مثل این می ماند یک کارگری صبح از خانه آمده نزدیک سر کار می بیند هوا یک مقداری سرد است منصرف شد و برگشت. شب کار فرما می فهمد و به او می گوید به هرجهت یک قدم برداشتی یک احسانی به تو داشته

باشم. آیا این احسان و این تفضل جای بحث دارد؟ لذا بعضیها را دیدم که فرمودند بنابر اینکه ثواب تفضل است اصلاً این بحث یعنی چه لذا این بحث غلط است و جا ندارد. حتی کسی هم که می خواهد مقدمه را بیاورد و ذی المقدمه را نیاورد اصلاً می گوید خدایا من وضو را را گرفتم از اول هم قصد داشتم وضو را بگیرم ولی نماز نخوانم. خب اگر خداوند کسی که وضویش را گرفته ولی بدنش را تصهیر نکرده اگر او را به بهشت ببرد به او تفضل کرده این بنده خدا می گوید آیا اگر تفضل به ما بکنی اشکال دارد؟ نه اصلاً این بحث غلط است این بحث بنا بر قول کسانی درست است که مثل مرحوم خواجه استحقاق را به معنای طلبکاری می دانند.

اما اینکه آیا مقدمه ثواب دارد یا نه؟! حجیم می شود و یا آقای خویی که میفرماید دو تا ثواب می دهند و ... خب تفضل یک مطلب است اگر تفضل شود اشکال ندارد اما اگر تفضل نشود بدهکار که نیست. حال کلام در این است که ببینیم همانطوری که خداوند به کسی که امر نفسی را اطاعت می کند ثواب می دهد آیا اگر امر غیری را هم اطاعت کند ثواب می دهد؟ از دیاد و حجیم شدن و این حرفها هم بی ربط باشد؟!

یک روایتی هم که ابن فهد حلی در عده الداعی آورده: {یا داوود من أحبّ حبیباً صدّق قوله ... یا داوود ذکری للذاکرین و جنتی للمطیعین} من یاد کسانی هستم که مرا یاد کنند، بهشت من برای افراد مطیع است. خب، کسی که امر غیری را آورده اطاع دیگر. می فرماید: {اطیعوا الله و اطیعوا لرسول و اولی الامر منکم} خداوند می فرماید: {و ثیابک فطه} برو لباست را برای نماز بشور. بگوئیم نه شما در اصول به ما یاد دادید که و ثیابک فطهر امر غیری است و اطاعت ندارد. می گوید: من دارم می گویم اطاعت کن تو می گویی اطاعت ندارد لذا چنین کسی مطیع است.

لایقال که روایت عده الداعی ابن فهد حلی ص ۲۵۳ سندش کجاست؟

فانه یقال: سند نمی خواهد چون ما گفتیم وقتی خداوند وعده دهد خلف وعده اش قبیح است. وعده داده من ثواب می دهم. می گوئید وعده اش کجاست؟ می گوئیم: اخبار من بلغ: {من بلغه ثواب علی عمل فأتاه برجاء ذالک الثواب آتاه الله و لو لم یقل به رسول الله ص} خب اطلاق این روایت مانحن فیه را هم می گیرد.

لذا به آقای صدر می گوئیم این حجیم می کند یعنی چه؟ بحث عقلی که نیست بلکه بحث در ثواب و تفضل است.

اگر بگویی: از کجا معلوم که خداوند تفضل کرده باشد؟!

می گوئیم: همین روایت (وجنتی للمطیعین).

ان قلت: اگر کسی نسبت به این روایت ادعای انصراف کند.

قلت: این ادعا وجهی ندارد چون اطاعت یعنی فرمانبرداری چه فرمان غیری و چه فرمان نفسی. چون بحث ما امر نیست.

بله یک مطلب هست و آن اینکه اگر کسی بگوید قول به تفضل اشکال ندارد. یک کسی مقدمه را بیاورد ولی ذی المقدمه را نیاورد این به نظر ما ثواب به او نمی دهند. چون اگر چه تفضل ممکن است ولی شامل چنین شخصی نمی شود چون اگر کسی بگوید مقدمه واجب است باید مقدمه موصله را هم واجب بداند کسی که مقدمه را آورده ولی ذی المقدمه را نیاورده، در واقع مثل کسی است که نماز بی وضو می خواند و جنتی للمطیعین شاملش نمی شود.

در میان تمام عبارات اَسَد و اَمکن و اَحکم کلام آقای خویی است. اَقا ضیا و کسانی که اهل اسم بردن هستند همه به به خطا رفتند.

مطلب دیگر: ما اصلا نقض هم کردیم و گفتیم آقای آقا ضیاء شما که می فرمایید تعدد تسلیم و طغیان تابع تعدد غرض است، گفتیم کسی اگر امشب مهمانی دارد و به خدمتکار بگوید برو گوشت و نون و... بخر سوال می کنیم آقای آقا ضیا و آقای صدر این امرها امر غیرى اند یا امر نفسی؟  
قطعا می گویند امر نفسی. چون ذی المقدمه ای در کار نیست و حال آنکه همه اینها منشأشان یک غرض است و آن مهمانی گرفتن است. حال وقتی اینها منشأشان یک غرض است چه فرق می کند؟ می گوید آقا تو به من امر کردی حالا به جای گوشت بخر مقدمه باشد چه فرق می کند.

اگر آقا ضیا این نقض را حل کردی دیگر در قیر آرام باش!!  
خب اینها فرقشان چیست؟! آقا ضیا! شما از کجا در آوردید که تعدد تسلیم (نه اصل تسلیم) تابع تعدد غرض است این را از کجا آوردید؟ به آقای صدر میگویم این تابع ثواب انفعالی و... را از کجا آوردی؟! بالاخره باید یک استدلالی در کلامتان باشد.

لذا بهترین جمع بندی همین است که عرض شد:

یک بحث تفضل است که کسی که گناه می کند تفضل بر او جا دارد. حالا کسی که می گوید من مقدمه را آورده ام اگر بیاییم از او سوال کنیم که آیا از اول قصد داشتی نیاوری؟ می گوید: من که بدتر از آن گناهکار نمی شوم. به هر حال تفضل هست.

مطلب دیگر اینکه: دلیلی هم هست که خداوند ثواب می دهد؟ بله دلیل هست. تازه اگر کسی بگوید شخصی منقاد است به چه دلیل شارع به او ثواب می دهد؟ مثلا کسی خیال کرده ظهر شده نماز خوانده این انقیاد است به چه دلیل شارع به او ثواب می دهد با اینکه ثواب دادن به منقاد یک پله از ثواب موافقت غیرى عقب تر است؟

می گویم: جوابش یک کلمه است همه آن روایاتی که می فرمایند نیت ثواب دارد کسی که نیت کار خوب بکند ثواب برایش نوشته می شود، منقاد داخل در همین روایات است. چون کسی که منقاد است یعنی نیت کار خیر کرده: (نية الحسن تکتب بخلاف نية السيئة)

و اما راجع به افضل الاعمال اهمزها: من خیال می کنم معنای دیگری داشته باشد. و اگر هم آخوند می خواست به این تمسک کند درست نبود. این روایت معنایش این نیست که این عده می گویند. چه آقای خوئی (البته ایشان از این حرفها نمی زند) و مرحوم آقا ضیا و... اصلا افضل الاعمال اهمزها چیز دیگری است و آن چیزی نیست که شما می گوید.